

● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی

● صاحب امتیاز:

● شهرداری مشهد

● مدیر مسئول:

● سردبیر:

● سید سجاد طلوع هاشمی

● نشانی: خیابان کوهسنگی

● ابتدای کوهسنگی ۱۵

● دفتر مرکزی:

● ۳۷۲۸۸۸۱ - ۵

● نایب: ۳۷۲۸۸۳۱۰

● روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۰

● شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹

● سال پنزدهم

● مهر ۱۴۰۲

● ۱۸ ربيع الاول ۱۴۴۵

● شماره ۴۰۴۸

● ۴شنبه

● SHAHRRARANEWS.IR

● Mashhadchehreh.ir

● Photoshahr.ir

● میثاق نامه اخلاق حرفه ای

● QR Code

● روزنامه نگار

● امید حسینی نادر

● روزنامه نگار

● امید حسینی نادر

دمای هوای مشهد

۲۶٪

۱۵°↑ ۳۰°↓

صبح ۲۲

ظهر ۲۸

عصر ۲۵

شب ۲۰

اوقات شرعی مشهد

● اذان ظهر ۱۱:۲۰:۲۰ نیمه شب شرعی ۲۲:۳۸:۲۳

● غروب آفتاب ۱۷:۱۱:۳۹ اذان صبح فردا ۰۴:۰۵:۵۷

● اذان مغرب ۱۷:۳۹:۵۳ طلوع آفتاب فردا ۰۵:۳۹:۵۰

● روزنامه نگار

● امید حسینی نادر

● روزنامه نگار

● امید حسینی نادر

● حدیث گرافی

● امام رضا(ع):

● افضل العقل معرفة الإنسان نفسه.

● برترین خرد، خودشناسی است.

● [العدد القویة]

● محمد ادیبی

● روزنامه نگار

● امید حسینی نادر

● روزنامه نگار

● امید حسینی نادر

● چکامه

● بهشت لطف کریمان بهانمی خواهد

● مریض آمده اما شفانمی خواهد

● قسم به جان شما جز شمانمی خواهد

● برای پیش تو بودن بهانه ای کافی ست

● بهشت لطف کریمان بهانمی خواهد

● دلیل ناله مایک نگاه محبوب است

● وگرنه درد غلامان دوانمی خواهد

● فقیر آمدم و دلشکسته پرسیدم

● مگر که شاه خراسان گدانی خواهد؟...

● همین قدر که غباری بر آستان باشد

● رواست حاجت عاشق، دغانمی خواهد

● ببین به گوشه صحت پناه آوردم

● مگر کیوتر آوار جانمی خواهد؟

● تو آشنای خدایی، کدام رهگذری

● در این جهان غریب آشنانمی خواهد؟

● نگفته است، حیا کرده شاعرت آقا

● نگفته است، نه اینکه عیانمی خواهد

● قاسم صرافان

● روزنامه نگار

● امید حسینی نادر

● روزنامه نگار

● امید حسینی نادر

● اول شخص

● بزرگ مردی همنشین بزرگان

● یادی از محمود فرخ، شاعر و ادیب نام آور که روزگاری ریاست «کابینه و پرسنل» آستان قدس رضوی را بر عهده داشت

● محمود اوستاد سخن آنکه صبت او از خاوران گذشته به باختر رسید محمد تقی بهار

● وقتی از انتهای خیابان چمران قدم زنان به سمت میدان سعدی حرکت کنید، خانه ای قدیمی را سر سه راه گلستان خواهید دید. منزلی که سال های سال ادبا و شعرای بزرگی در آنجا قدم گذاشته و نوای شعرخوانی شان در آنجا پیچیده است. این خانه سال ها محل سکونت شاعر خوش قریحه خراسانی، محمود فرخ بوده است. نام، محمود فرخ خراسانی،، ادیب و شاعر بزرگ مشهدی، برای هرکسی که به شعر و ادب این دیار علاقه داشته باشد، نامی والا و مشهور است. او سال ها در این شهر محفل ادبی بزرگی تشکیل داد که شاعران نامداری در این مجمع شرکت می کردند و چه بسیار شاعران جوانی که در این جلسات بالیدند و نامشان بزرگ شد. شب بیست و سوم جمادی الثانی سال ۱۳۱۶ قمری آغاز زندگی او بود که در خانواده سیداحمد جواهری، در مشهد پسر ی پا به عرصه وجود نهاد. او را محمود نام کردند و بعد با نام محمود فرخ بلندآوازه شد. شادروان سیداحمد جواهری، پدر محمود فرخ، این شهرت را از حرفه دیرپین خانوادگی خود پیدا کرده بود زیرا پیشه بیشتر نیاکان فرخ خریدوفروش جواهر بود. این خانواده از دیرباز به، جواهری، معروف بوده اند، چنان که هنوز خویشتاوندان وی همین نام خانوادگی را دارند و شغل بعضی از آن ها خریدوفروش گوهرهاست. در این میان محمود، گوهر سخن را بر دیگر انواع جواهر برگزید. وقتی که تعیین شهرت خانوادگی در ایران مرسوم شد، تخلص شعری فرخ نام خانوادگی او شد و محمود فرخ نام

● فرخ چنان که می خواست و می اندیشید، رفتار کند. کم کم وقت آن فرا می رسید که فرخ وارد پهنه زندگانی شود. یعنی کاری برگزیند و به فکر معیشت و دیگر مقتضیات حیات باشد. تا سال ۱۳۰۹ خورشیدی که بیش از سی سال از عمر وی می گذشت، کاری مشخص نداشت و اندیشه خدمت در ادارات دولتی را هم در سر نمی پروراند. در این سال محمدولی خان اسدی، نایب التولیه آستان قدس، به اشاره تیمورتاش، وزیر دربار، فرخ را به کار دعوت کرد و دیری نگذشت که چون لیاقت وی را بدید، به ریاست «کابینه و پرسنل» منصوبش کرد. اما فرخ شعر و شاعری را از همان دوران کودکی آغاز کرد. ادب دوستی فرخ خراسانی یادگار پدرش است. به موجب آنچه او خود شرح کرده، بیشتر دوستان پدرش ادبا و فضایی بنام خراسان بودند و گویا انجمنی نیز هر صبح جمعه در خانه آن ها برپا بوده که گاهی در آن شعر هم خوانده می شد، اما او پس از گذشت سال ها انجمن ادبی فرخ را در مشهد پایه گذاری کرد. انجمن ادبی فرخ یکی از محافل ادبی مهم مشهد در قرن چهاردهم خورشیدی بوده است. این جلسات در خانه محمود فرخ، شاعر بزرگ این دوره، برگزار می شد و شعرای بزرگی در روزهای جمعه گرد هم می آمدند و اشعارشان را می خواندند. این انجمن همچنین احیاگر سبک خراسانی و سردمدار جریان سنت گرایی ادبی در ایران شمرده می شد و افراد بزرگی مانند اخوان ثالث، قهرمان، پروین گنابادی، مرحوم دکتر فیاض، شفیعی کدکنی، مرحوم سبزواری و همچنین رهبر معظم انقلاب و برادرشان به آن آمدوشد داشتند. بسیاری از شاعران خوش نام خراسانی در این انجمن ادبی حضور داشتند و شاید بتوان گفت پیشرفت شعر و ادب در مشهد دوره معاصر مدیون انجمنی است که فرخ با پشتکاری ستودنی مدیریت می کرد. هنوز هم نام فرخ بر تارک شعر و ادب خراسان و ایران می درخشد و یاد و خاطره او در ذهن و زبان دوستدارانش باقی است.

● طرح: آتوسا مانی

● روزنامه نگار

● امید حسینی نادر

● روزنامه نگار

● امید حسینی نادر

● آهوی ضامن دار

● هوا قند است

● توی حرم نشستام و زل زده ام به آدم ها. به لیخندها و اشک هایشان، به دودین بچه ها، به آب بازی هایشان در حوض صحن. جهان مال بچه هاست. مصطفی و سمیرا تازه عقد کرده اند. آمده ایم برای عقد کنانشان در حرم. عقدشان

● کاشی اول:

● کاشی دوم:

● کاشی سوم:

● کاشی چهارم:

● کاشی پنجم:

● کاشی ششم:

● کاشی هفتم:

● کاشی هشتم:

● کاشی نهم:

● کاشی دهم:

● جوان باصورتی استخوانی، موهایی مثل حجرالاسود سیاه و براق و دندان هایی مثل صدف حرف می زد و گزارش می داد. دفتر حساب کتاب را گذاشته بود وسط و با صدایی چون رطب گزارش مالی سفر شام را می داد. زن آب گلوش پایین نمی رفت، لرزشی محودر دست هایش بود. چه گواراست این جوان قریشی، چه ملاحتی دارد. حرف که می زند از دهانش می شود پرواز پروانه ها را دید.

● زن همه دارایی اش را داده بود به محمد که خرج خدا کند، روزگار سوی نامهربانش را داشت نشان می داد، هر چند این سال ها هم کم رنج و عذاب نکشیده بودند.

● از چند روز پیش ناخوش بود. آن روز حالش بدتر شد. آذان را که گفتند توی شعب ابی طالب یک خرما راه نفری افطار کردند، زن پلک هایش روی هم آمد، مرد استرجاع خواند، اشک ریخت و دخترشان نرم گریست. زن رفته بود. زنی که کار آفرین برتر حجاز بود و خرمای خاورمیانه را تأمین می کرد حالا توی مراسم ختمش یک بشقاب خرما نبود که بچرخاند.

● عصرها بغچه نان و خرما و کوزه ای آب و شیر را می زد زیر بغل، یال کوه را می رفت بالا و سلام می کرد، بعد می نشستند به تماشای کعبه و غروب آفتاب و ماه و ستاره ها.

● جوان وضو گرفتن یادش بریز. از اینجا آب بریز. این جور مسح بزنی. با هم وضو می گرفتند، می آمدند کنار کعبه استنش را جوان قریشی گفت بگذار بیم فاطمه.

● دختر توی بطنش مدام با زن حرف می زد. تنها بود و برای به دنیا آمدنش هیچ کدام از زنان مکی نیامدند. خدا چهار زن آسمانی فرستاد، دختر به دنیا آمد، سوره کوثر نازل شد، اسمش را جوان قریشی گفت بگذار بیم فاطمه.

● جوان وضو گرفتن یادش بریز. از اینجا آب بریز. این جور مسح بزنی. با هم وضو می گرفتند، می آمدند کنار کعبه استنش را جوان قریشی گفت بگذار بیم فاطمه.

● دختر توی بطنش مدام با زن حرف می زد. تنها بود و برای به دنیا آمدنش هیچ کدام از زنان مکی نیامدند. خدا چهار زن آسمانی فرستاد، دختر به دنیا آمد، سوره کوثر نازل شد، اسمش را جوان قریشی گفت بگذار بیم فاطمه.

● روزنامه نگار

● امید حسینی نادر

● روزنامه نگار

● امید حسینی نادر

● عکس زائر

● هیئت یازده نفره گیلانی

● آقای وکیلی مقدم به همراه خانواده و دوستان خانوادگی شان هیئت یازده نفره ای شده اند از بزرگ و کوچک تا مرد و زن. بارو بندیل بسته اند و از رشت راهی دیار شاه خراسان، مشهد الرضا(ع)، شده اند. آن ها که پس از هفت سال دوباره توفیق زیارت نصیبتان شده است، می گویند تا به حال حاجتی نبوده که از امام رضا(ع) بخواهند و اجابت نشود. حالا هم تنها حاجت آن ها آرزوی فرج آقا امام زمان (عج) است و اینکه امام مهربانی ها خیلی زود دوباره آن ها را برای یابوسی و زیارت بطلبد.

● عکس: احمد حسینی/ شهر آرا

● روزنامه نگار

● امید حسینی نادر

● روزنامه نگار

● امید حسینی نادر